وارلیق
VARLIQ
Dil, Ədəbiyyat, Mədəniyyət və Cəmiyyət Araşdırmaları Dərgisi
Dil, Edebiyat ve Toplum Araştırmaları Dergisi
Journal of Language, Literature, Culture and Social Studies
İkinci Dönem. Sayı: 2025: 42(4), ss. 21-28
Telif Haqqı©Varlıq Dergisi

قدرت هویتی ترک‌ها در ایران:
تحلیل تاریخی و سیاسی حرکت ملی آذربایجان

یاشار پورعلی



به مناسبت صدمین سالگرد یادبود دکتر جواد هیئت، این مقاله برای انتشار در ویژه‌نامه مجله «وارلیق» تهیه شده است تا جایگاه علمی، فکری و هویتی ایشان و همه نویسندگان «وارلیق» و تأثیر برجسته آنان بر شکل‌دهی و تقویت هویت ترک‌گرایی در ایران و آذربایجان به‌طور جامع مورد بررسی و تقدیر قرار گیرد. این نوشته با هدف تحلیل فعالیت‌ها و اندیشه‌های دکتر هیئت، با تمرکز بر مفاهیم ترک‌گرایی و آذربایجان‌گرایی، از منظر «حرکت ملی آذربایجان» تدوین شده است؛ حرکتی که ریشه‌های هویتی، فکری، فرهنگی و تاریخی آن به بیش از یکصد سال پیش بازمی‌گردد.

مسئله هویت ملی ترکی زمانی در ایران برجسته شد که دولت ترک در ایران نه از طریق جنگ نظامی، بلکه با همکاری قدرت‌های استعماری غرب از جمله بریتانیا، فرانسه، روسیه و ایالات متحده و با استفاده از ابزارهای هویتی و تحریف تاریخ فروپاشید. این کشورها با بازنویسی تاریخ و جایگزینی روایت‌های جعلی مبتنی بر هویت آریایی به جای تاریخ واقعی و هویت ترکی ایران، زمینه سقوط حکومت ترک قاجار و جایگزینی آن با دولتی فارسی‌محور را فراهم کردند. این

فرایند، بدون اشغال نظامی، اما از طریق بازتعریف ساختار دولت، زبان حاکم و تاریخ رسمی، نمونه‌ای آشکار از جنگ هویتی و مهندسی سیاسی قدرت‌های بزرگ علیه هویت تاریخی ترک‌ها بود.

بررسی تحولات یک صد ساله نشان می‌دهد که حتی پس از گذشت ۱۰۵ سال، همان بازیگران بین‌المللی همچنان برای اعمال نفوذ، تکمیل دولت آینده ایران و کسب امتیازات بیشتر در این کشور با یکدیگر رقابت می‌کنند. در چهل سال گذشته، این قدرت‌ها با هزینه‌های میلیاردی، اپوزیسیون و رسانه‌های دست نشانده خود را برای جایگزینی حکومت آماده کرده بودند و از طریق اعتراضات اخیر تلاش داشتند دولت آینده ایران را با دست نشانده‌های خود جایگزین کنند. با این حال، شرایط کنونی متفاوت است؛ بیداری هویتی ترک‌ها و حرکت ملی آذربایجان به مرحله‌ای رسیده است که نه تنها تمرکز بازیگران سیاسی داخلی و خارجی را بر هم زده، بلکه حضور و مداخله کشورهای همسایه ترک، از جمله ترکیه و جمهوری آذربایجان، را نیز به صحنه سیاسی جدید ایران وارد کرده است.

ایران، پس از ترکیه، یکی از کشورهای عمده جمعیتی ترک در جهان به‌شمار می‌رود؛ جمعیتی که بخش قابل‌توجهی از آن در آذربایجان جنوبی و دیگر مناطق کشور، نه به‌عنوان مهاجر، بلکه به‌مثابه ساکنان تاریخی این سرزمین شناخته می‌شوند. این جامعه در سده‌های متمادی، به‌ویژه در هزار سال گذشته، با مشارکت فعال در شکل‌دهی و تشکیل دولت‌های ترک ، نقش مهمی در تاریخ سیاسی ایران ایفا کرده و هم‌زمان هویت زبانی و فرهنگی ترکی را به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادین از هویت خود حفظ کرده است.

تداوم این آگاهی و بیداری هویتی روندی صرفاً طبیعی یا خودبه‌خودی نبوده، بلکه حاصل کنش‌های هدفمند، مستمر و گاه پرهزینه نخبگان فکری و فرهنگی در مواجهه با پروژه‌های دولت ملت‌سازی متمرکز و سیاست‌های یکسان‌ساز قرن بیستم بوده است؛ سیاست‌هایی که در بستر تحولات بین‌المللی و تحت تأثیر معادلات قدرت شکل گرفتند.

در این میان، دکتر جواد هیئت نقشی محوری و تعیین‌کننده ایفا کرده است. آثار و فعالیت‌های او را می‌توان تلاشی استراتژیک در راستای صیانت از هویت زبانی و فرهنگی ترک‌ها در ایران و آذربایجان دانست؛ تلاشی که در چارچوبی علمی، فرهنگی و هویتی، به تقویت خودآگاهی جمعی و بازخوانی تاریخ و ادبیات ترکی انجامید.

دکتر جواد هِیئت با نقد روایت‌های شرق‌شناسانه و تحلیل منابع بومی و تاریخ واقعی چند هزار ساله ترک در ایران، نه تنها با رژیم پهلوی بلکه با سیاست‌های هویت‌گرایانه غرب نیز به مقابله

برخاست. او نشان داد که تاریخ‌نگاری مرسوم در بسیاری موارد بخشی از یک «جنگ هویتی سازمان‌یافته» علیه ترک‌ها بوده است. آثار و فعالیت‌های دکتر هیئت بیانگر تلاشی مستمر برای بیداری هویتی ترک‌ها در ایران و آذربایجان ایستادگی در برابر سیاست‌های قدرت‌های خارجی است. اگر امروز نیز برخی کشورهای سلطه‌گر در تحقق اهداف و سیاست‌های خود با بن‌بست روبه‌رو هستند، این وضعیت را می‌توان تا حدی نتیجه همان رویکرد آگاهانه و راهبردی ترک گرایانه دانست که هیئت، همفکرانش و جریان فکری ترک گرایی پایه‌گذاری کردند؛ رویکردی که معادلات فکری و استراتژیک آنان را به چالش کشیده است.

حتی در دوره‌ای که دکتر هیئت و فعالان ملی فعالیت‌های فرهنگی و علمی خود را آغاز کرد، هرگونه گرایش به ترک گرایی فرهنگی، و حتی استفاده علنی و نوشتاری از زبان ترکی، با مخالفت شدید ساختار قدرت مواجه بود. سیاست‌های دولت پهلوی، در چارچوب پروژه دولت ملت‌سازی متمرکز و در همسویی با منافع و روایت‌های قدرت‌های بزرگ مانند بریتانیا و روسیه، بر یکسان‌سازی زبانی و هویتی استوار شده بود. در این چارچوب، هویت ترک نه به‌عنوان یکی از ارکان تاریخی ایران، بلکه به‌مثابه عنصری مسئله‌ساز و تهدیدی برای نظم سیاسی جدید تلقی می‌شد.

در ادامه، مقاله به بررسی ترک‌گرایی و آذربایجان‌گرایی به‌عنوان بنیان‌های فکری و هویتی حرکت ملی آذربایجان می‌پردازد و آن را در تقابل با رویکردی قرار می‌دهد که طی نزدیک به دو دهه گذشته عمدتاً در خارج از کشور مطرح شده است. این رویکرد، که بیشتر در میان برخی فعالان سیاسی و محافل پشت‌پرده جریان و گاه از سوی افرادی با ظاهری همسو اما با پیشینه و مواضعی مبهم ترویج شده، نیازمند بازبینی و نقدی دقیق است.

بر اساس این دیدگاه، در گفتمان سیاسی از «۴۰ میلیون ترک آذربایجانی» سخن گفته می‌شود؛ اما در عمل، مطالبات به جمعیتی حدود ۱۳ میلیون نفر تقلیل یافته و تعبیر «استقلال آذربایجان جنوبی» صرفاً به جغرافیایی محدود (استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین و قم) فروکاسته می‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این رویکرد جغرافیامحور و تقلیل‌گرایانه با ماهیت و اهداف واقعی حرکت ملی آذربایجان در تعارض است. حرکت ملی آذربایجان در چارچوب ایدئولوژی آذربایجان‌گرایی بر اتحاد و دفاع از حقوق بیش از ۵۰ میلیون ترک آذربایجانی در جهان و ۴۰ میلیون آذربایجانی در آذربایجان جنوبی تأکید دارد و در چارچوب ترک‌گرایی، حمایت از حقوق و اتحاد همه ترک‌های ایران را زیر یک چتر و در هر شرایط سیاسی دنبال می‌کند. بر این

اساس، جریانی که قادر به دفاع از حقوق چهل میلیون ترک آذربایجانی نباشد، چگونه می‌تواند نماینده واقعی حرکت ملی آذربایجان تلقی شود؟

از این‌رو، بازاندیشی انتقادی در مبانی نظری، شیوه‌های کنشگری و نسبت این جریان با بدنه اجتماعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ ضرورتی که بدون آن، امکان بازسازی ظرفیت‌های سازمانی و احیای اعتماد عمومی دشوار خواهد بود.

رویکردی که دکتر جواد هیئت و همراهانش از پیشگامان آن بوده‌اند، با عبور از نگاه‌های محدود و صرفاً جغرافیایی، توانست هویت جمعی تمامی ترک‌های آذربایجان و ایران را نمایندگی کرده و تفاوتی بنیادین با رویکردهای تقلیل‌گرایانه ایجاد کند.

نکته کلیدی در تفکر دکتر هیئت و فعالان ملی آن دوره، تعریف مقاومت به‌صورت فرهنگی، هویتی و نه نظامی است. از نگاه ایشان، بازسازی زبان، تاریخ و اعتمادبه‌نفس فرهنگی تأثیری پایدارتر و مؤثرتر از هر نوع تقابل سیاسی کوتاه‌مدت دارد. به همین دلیل، فعالیت‌های او و همراهانش و تمامی فعالان ملی آن زمان نه‌تنها سرکوب‌ناپذیر بود، بلکه توانست نسل‌های بعدی فعالان و پژوهشگران ترک در حرکت ملی آذربایجان را پرورش دهد و بستر لازم برای تداوم هویت، فرهنگ و مطالعات علمی ترک‌ها را فراهم آورد که نتیجه بارز آن امروز هم قابل مشاهده است.

نتیجه فعالیت‌های فکری و فرهنگی جریان هویت‌طلبی و ترک‌گرایی، همراه با تلاش‌های گسترده نخبگان فرهنگی، روشنفکران و تمامی فعالان ملی، و نیز تحت تأثیر تجربه تاریخی حکومت ملی یک‌ساله فرقه دموکرات آذربایجان، آن بود که حرکت ملی آذربایجان در سال‌های ۱۹۹۶–۱۹۹۵ وارد مرحله‌ای نوین از کنش سیاسی شد.

در این دوره، با حمایت فعالان دانشجویی و نیروهای جوان، حرکت ملی آذربایجان بخصوص مردم تبریز از یک استاد دانشگاه تبریزی برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی پشتیبانی کرد و بدین‌سان، این جنبش وارد فاز جدیدی از مشارکت سیاسی ملی گردید.

این استاد دانشگاه، با تکیه بر پیشینه علمی، بیان روشن و کنشگری حرفه‌ای و در راستای اصول حرکت ملی، توانست مطالبات زبانی، فرهنگی و هویتی ترک‌های آذربایجان را به‌صورت علنی و نظام‌مند در فضای انتخاباتی و سیاسی کشور مطرح کند. هرچند این تلاش‌ها به راه‌یابی به مجلس نینجامید و وی در مسیر فعالیت‌های خود با فشارهای امنیتی، بازداشت و شکنجه مواجه شد، اما ایستادگی و مقاومت آگاهانه او نقشی تعیین‌کننده در تقویت خودآگاهی ملی و اعتمادبه‌نفس سیاسی، به‌ویژه در میان نسل جوان و دانشجویی آن دوره ایفا کرد.

این مرحله نشان داد که فعالیت‌های پیشین ترک‌گرایی در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و هویتی، به‌ویژه تلاش‌های نظری و سازمان‌دهی‌شده نخبگان ترک‌گرا، نه‌تنها دچار گسست نشد، بلکه به‌صورت منسجم و پیوسته مسیر پیشین خود را ادامه داد و وارد عرصه کنش سیاسی شد. در این مقطع، ترک‌گرایی به‌عنوان محور فکری و هویتی حرکت ملی آذربایجان به‌طور عملی به رسمیت شناخته شد و رهبری سیاسی این دوره نیز بر تداوم همین چارچوب نظری تأکید داشت.

تداوم و تثبیت گفتمان ترک‌گرایی آن دوره در شرایطی ادامه داشت که کنشگران و نخبگان ترک‌گرا نه‌تنها در دوره‌های مختلف از سوی حکومت پهلوی و سپس جمهوری اسلامی با سرکوب ساختاری مواجه بودند، بلکه هم‌زمان در معرض فشارها و تخریب‌های گفتمانی از سوی برخی محافل جریان‌های چپ‌گرا در آذربایجان جنوبی نیز قرار داشتند. با وجود این فشارهای چندجانبه، حرکت ملی آذربایجان در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی (۲۰۰۰-۱۹۹۶) توانست با اتکا به ترک‌گرایی منسجم، از یک جنبش صرفاً فرهنگی به جریانی سیاسی، آگاه و مطالبه‌محور تحول یابد و حضور خود را در عرصه‌های رسمی قدرت تثبیت کند.

در همین چارچوب، گسترش تولیدات فرهنگیِ همسو با این گفتمان نیز قابل توجه است؛ از جمله انتشار مخفیانه و گسترده کتاب شعر «تورک ائللری، منیم ائلیم» در همان دوره، که با یادکرد از تمامی ترک‌های ایران، بازتابی روشن از نگاه فراگیر ترک‌گرایانه و تأکید بر وحدت هویتی فراتر از مرزهای جغرافیایی محدود به‌شمار می‌رفت. این‌گونه آثار فرهنگی نشان می‌دهد که ترک‌گرایی، هم‌زمان با ورود به عرصه سیاست، همچنان ریشه‌های عمیق خود را در میدان فرهنگ و هویت حفظ کرده بود.

حرکت ملی آذربایجان در داخل ایران همیشه بر پایه ترک‌گرایی و آذربایجان‌گرایی واقعی شکل گرفته و همچنان راه خود را ادامه می‌دهد. یکی از نتایج بارز این روند، حذف تدریجی واژه «آذری» و جایگزینی آن با «ترکی» در ادبیات فرهنگی و سیاسی بود؛ تغییری که بیانگر بازتعریف آگاهانه هویت جمعی ترک‌ها به شمار می‌رود.

برگزاری تجمع‌های گسترده در مکان‌های تاریخی و نمادین، همچون قلعه بابک و نیز تجمع‌های سیاسی در مزار ستارخان در تهران، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان تاریخ، هویت و مطالبات ملی ترک‌ها بود. پس از تبریز، تهران نیز به یکی از کانون‌های مهم حرکت ملی آذربایجان تبدیل شد. انتشار مجله «وارلیق» و دیگر نشریات ترکیِ دانشجویی در پایتخت، حضور، سخنرانی و شعرخوانی فعالان شناخته‌شده ملی در مراسم‌های دانشگاهی تهران، انتشار و توزیع گسترده

نشریان دانشجویی و نشریه هفته نامه «امید زنجان»، و همچنین موفقیت مدیرمسئول آن، حکیمی‌پور، در انتخابات شورای شهر تهران، همگی نشانه‌هایی از گسترش، سازمان‌یافتگی و حضور مؤثر جریان ترک‌گرایانه در عرصه عمومی بود. در همین دوره، تهران به یکی از مراکز اصلی عرضه و فروش نشریات محلی آذربایجانی‌ها نیز بدل شد.

حتی جرقه یکی از گسترده‌ترین اعتراضات سراسری ترک‌ها در سال ۲۰۰۶، در واکنش به محتوای منتشرشده در روزنامه «ایران»، از سوی دانشجویان ترک در تهران زده شد و دامنه آن به‌سرعت سراسر شهرهای ترک‌نشین را دربر گرفت. این رویداد، استمرار و پویایی مسیر مطالبه‌گری فرهنگی و هویتی این جریان را به‌روشنی آشکار ساخت و نشان داد که تهران نیز، به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم جمعیتی و دانشگاهی ترک‌ها، در تحولات هویتی و بسیج اجتماعی نقش فعال و اثرگذار ایفا می‌کند.

با این حال، پس از شکل‌گیری رویکردی جغرافیامحور در خارج از کشور مبتنی بر تعریف استقلال «آذربایجان جنوبی» در چارچوب جمعیتی حدود ۱۳ میلیون نفر ــ و تأثیرگذاری آن بر بخشی از گفتمان سیاسی، جایگاه تهران در معادلات و عرصه سیاسی حرکت ملی آذربایجان به‌تدریج کمرنگ‌تر شد. این تحول گفتمانی، با تقلیل دامنه هویتی و جمعیتی حرکت، عملاً نقش مراکز مهمی چون تهران را در سازمان‌دهی و بسیج سیاسی کمتر مورد توجه قرار داد. حتی این چرخش گفتمانی موجب فاصله‌گیری بخشی از فضای سیاسی تهران از حرکت ملی آذربایجان گردید و در برخی موارد، آن را در موقعیتی متفاوت و حتی تقابلی نسبت به این حرکت، از منظر سیاسی، قرار داد.

با این‌حال، در عرصه فرهنگی و هنری، پویایی حرکت در تهران تداوم یافت و حتی در مواردی تقویت شد. فعالیت بزرگ‌ترین گروه‌های رقص آذربایجانی، مرکزیت «خانه عاشیق‌های ایران» به‌عنوان یکی از پایگاه‌های مهم موسیقی و ادبیات شفاهی ترکی، انتشار گسترده کتاب‌های ترکی، و کنش‌گری مستمر گروه‌های فرهنگی و علمی، همگی نشان از تداوم نقش تهران در بازتولید و تثبیت هویت زبانی و فرهنگی دارند. این استمرار بیانگر آن است که حتی در شرایط دگرگونی‌های سیاسی و گفتمانی، بُعد فرهنگی حرکت ملی آذربایجان توانسته است جایگاه خود را حفظ کرده و به‌عنوان یکی از پیشران‌های اصلی هویت‌خواهی ترک‌ها به مسیر خود ادامه دهد.

حرکت ملی آذربایجان با گسترش شبکه‌های اجتماعی جان تازه‌ای گرفت، با طرفداری از تیم تراختورسازی تبریز در سطح ملی و بین‌المللی قدرت نمایی کرد. تراختورسازی فراتر از یک باشگاه ورزشی، به نماد هویت آذربایجانی و ترک‌های ایران تبدیل شد و با استفاده از زبان

ترکی، نمادها و شعارهای محلی در ورزشگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، هویت فرهنگی و منطقه‌ای خود را به نمایش گذاشت. با جذب میلیون‌ها هوادار، حضور ترک‌ها در سطح ملی و بین‌المللی تثبیت شد و موفقیت‌های ورزشی و حضور در رقابت‌های داخلی و بین‌المللی، توجه رسانه‌ها و افکار عمومی درجهان، بخصوص در ترکیه و آذربایجان را جلب کرد.

سال ۲۰۱۹، هواداران تراختور با شعارها و حرکات نمادین خود حمایت از ترکیه را نشان دادند و در دیدار با استقلال تهران، شعارهای «ترکیه، ترکیه، ترکیه» سر دادند و با سلام نظامی و حمایت از عملیات نظامی ترکیه همبستگی خود را نشان دادند. در جریان جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰) نیز، حمایت از جمهوری آذربایجان به شکل نمادین و فرهنگی ادامه یافت؛ از سر دادن شعارهای ملی و به نمایش گذاشتن پرچم و نمادهای آذربایجانی گرفته تا انتشار پیام‌های حمایتی در شبکه‌های اجتماعی و حضور فعال در تجمع‌های ورزشی و فرهنگی.

اقدامات هواداران به حدی برجسته بود که نه تنها در رسانه‌ها، بلکه در پارلمان ملی ترکیه و مجلس جمهوری آذربایجان نیز مورد توجه قرار گرفت و عملاً به نوعی قدرت حرکت ملی آذربایجان و ترک‌های ایران را در سطح بین‌المللی معرفی کرد و قدرت و همبستگی این جریان را در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی تثبیت نمود.

حرکت ملی آذربایجان و ترک‌های ایران اکنون چنان منسجم و سازمان‌یافته شده است که توانسته حضور مؤثر خود را حتی در ساختارهای رسمی نظام نشان دهد. نمونه بارز این توانایی، انتخاب نماینده‌ای ترک‌تبار مانند دکتر مسعود پزشکیان بود. در این انتخابات، هنگامی که حجم توجه و انتقادات جهانی به فرآیندهای انتخاباتی ایران معطوف شده بود و تلاش‌های رژیم برای کنترل افکار عمومی بین‌المللی شدت یافته بود، موقعیت دکتر پزشکیان به نوعی ابزار سیاسی برای جذب مشارکت ترک‌ها در پای صندوق‌های رأی و نشان دادن قدرت اجتماعی و جمعی آن‌ها به جهان استفاده شد.

هرچند دکتر پزشکیان بخشی از شبکه‌ها و مهره‌های نظام محسوب می‌شود، اهمیت واقعی این رویداد در قدرت نمایی ترک‌ها و نقش‌آفرینی جمعی آن‌ها در عرصه سیاست بود. این انتخابات، دومین نمونه مهم پس از سال ۱۹۹۶ محسوب می‌شود که در آن ترک‌ها توانستند با رأی اکثریت نماینده خود را انتخاب کنند و نفوذ و تأثیر خود را در عرصه سیاسی ایران آشکار کنند. برای اولین بار در تاریخ ایران، نقشه رأی‌دهندگان در سطح ملی به گونه‌ای آشکار تفکیک شد که بازتابی از تقسیم اتنیکی ترک و فارس بود.

ویژگی قابل توجه دیگر این انتخابات آن بود که حمایت و مشارکت صرفاً محدود به مناطق ترک‌نشین نبود؛ حتی سایر ملل غیر فارس نیز در کنار ترک‌ها حضور یافته و نقش خود را در تعیین نتایج ایفا کردند. این امر نه تنها بر ساختار سیاسی ایران اثرگذار بود، بلکه توجه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را نیز به خود جلب کرد و پیامدهای آن کاملاً ملموس و قابل مشاهده است.

تحلیل اعتراضات سراسری در ایران نشان می‌دهد که قدرت و نقش ترک‌ها در سیاست داخلی کشور بسیار تعیین‌کننده است؛ به گونه‌ای که حتی در جریان اعتراضات اخیر، از جمله جنبش مهسا امینی و اعتراضات چند روز گذشته، ترک‌ها با کنار کشیدن و سکوت استراتژیک خود عملاً نشان دادند که بدون مشارکت فعال آن‌ها، اعتراضات نمی‌تواند به نتایج ملموس برسد.

بررسی منشأ اعتراضات اخیر نیز نشان می‌دهد که حرکت‌های اولیه از بازار تهران، قلب اقتصادی و فرهنگی ترک‌ها آغاز شد، هرچند مداخلات خارجی و تحولات بعدی باعث تغییر ماهیت آن و وقوع جنایات و کشتار مردم شد. با این حال، این روند نشان می‌دهد که قدرت‌های استعماری خارجی دیگر قادر نیستند مانند گذشته، از طریق کودتا یا تحمیل رهبران خارجی، روند دولت‌های ایران را مستقیماً تعیین کنند؛ همان‌طور که در دوره رضا شاه و ورود آیت‌الله خمینی از پاریس به تهران مشاهده شد.

با در نظر گرفتن قدرت و بیداری هویتی ترک‌ها در ایران و حضور مؤثر کشورهای همسایه، به ویژه ترکیه و جمهوری آذربایجان، هیچ تغییر عمده‌ای در ایران بدون هماهنگی یا رضایت این جریان‌های منطقه‌ای و هویت‌محور امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، خواست قدرت‌های خارجی بدون مشارکت و پذیرش ترک‌ها و حمایت همسایگان ترک‌نشین نمی‌تواند به شکل مؤثر اجرا شود. این واقعیت نشان می‌دهد که حرکت ملی آذربایجان با اتکا به گفتمان ترک‌گرایی و تلاش‌های نظام‌مند نخبگان فرهنگی، پژوهشگران، نویسندگان و کنشگران اجتماعی، طی صد سال گذشته فرآیندی مستمر از بازسازی هویت جمعی را دنبال کرده و از این رهگذر، بنیان‌های نفوذ اجتماعی و اثرگذاری سیاسی ترک‌ها را تحکیم بخشیده است؛ امری که نمودهای آن در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و منطقه‌ای ایران قابل ردیابی است.